

تأثیر جو عاطفی خانواده در رشد اجتماعی فرزندان

کیم علیرضادهباش - تهران
روانشناس عضو گروه علوم رفتاری

ایشان را نشان می دهد.

خانواده

معنا و مفهوم خانواده در نظر کودک را می توان این گونه بیان کرد: خانه و خانواده مکانی است که کودک با تمام تجربه های دیگر اجتماعی و زندگی خود بدان باز می گردد؛ آسایشگاهی است که در آنجا همه افتخارات و موقعیت هایش را به نمایش می گذارد؛ در آنجا او به دنبال مداوا و مرهمی برای دردها، شکستها و جراحات خود می گردد تا دردهایش را تسکین بخشد.

به بیان دیگر، خانه برای کودک مکانی است که او تجربه اجتماعی روزانه خود را با شتاب به درونش می آورد تا آن را مورد ارزیابی قرار دهد. به خاطر آن ستایش، تحسین و تشویق شود و یا آن را به بوته فراموشی بسپارد و فقط به عنوان یک تجربه از آن درس بیاموزد.

موفقیت اجتماعی خانواده، نحوه روابط اعضا با یکدیگر، وضع اقتصادی، افکار و عقاید، آداب و رسوم، ایده آل ها و آرزوهای والدین و سطح تربیت آنها در طرز رفتار کودکان نفوذ فراوان دارد.

رابطه اعضای یک خانواده ممکن است به سه صورت ظاهر شود:

- ۱) دموکراسی؛
 - ۲) عدم دخالت در کار یکدیگر یا آزادی مطلق افراد؛
 - ۳) دیکتاتوری.
- ۱- دموکراسی:

منظور از دموکراسی در اینجا، عاقلانه ترین و انسانی ترین راه زندگی است. در خانواده ای که دموکراسی حاکم بر روابط اعضای آن باشد، خصوصیات زیر مشاهده می شود:

در این خانواده، همه افراد متناسب با موقعیت و امکانات خود، حق دخالت در اداره امور خانه و اظهار نظر درباره مسائل مختلف را دارند؛ در انتخاب زندگی خانوادگی، در انتخاب

یکی از عوامل مؤثر در رفتار، خانواده است. محیط خانواده اولین و بادوام ترین عاملی است که در رشد شخصیت افراد تأثیر می گذارد. چنانکه می دانیم، کودک خصوصیات زیادی را از والدین خود به ارث می برد و از این راه پدر و مادر زمینه رشد و پیشرفت افراد را فراهم می کنند. نفوذ والدین در بچه ها تنها محدود به جنبه های ارثی نیست. در آشنایی کودک با زندگی جمعی و فرهنگ جامعه نیز خانواده نقش مؤثری را ایفا می کند. غالباً پدرها و مادرها فکر نمی کنند که برای تعلیم و تربیت فرزندانشان احتیاج به آموزش دارند در صورتی که احتمالاً این مشکل ترین وظیفه ای است که در زندگی شان به عهده دارند. والدین با فراگیری شیوه های فرزندپروری، قادر به حل مشکلات بین خود و فرزندانشان خواهند بود.

رشد اجتماعی

جنبه اجتماعی رشد فرد، پایه و اساس زندگی انسانی او را تشکیل می دهد. ادامه زندگی انسانی جز در جامعه جریان پیدا نمی کند. رشد اجتماعی به تأثیر متقابل کودک با دیگران و پذیرش نقش های اجتماعی گفته می شود. در نتیجه رشد اجتماعی در برگیرنده رشد نعدوستی، درستکاری، دفاع از خود، ارتباط و تعلق، همکاری، خویشن داری و انگیزه شرافت است و به ما نشان می دهد که چگونه یک دانش آموز، خواهر یا برادر، دوست، فرزند، پسر یا دختر، مرد یا زن بود؟ چنین قلمروهای رفتاری است که معمولاً از آن با نام «شخصیت» یاد می شود.

جو عاطفی خانواده

منظور از جو عاطفی خانواده، نحوه ارتباط و طرز برخورد افراد خانواده با هم است. نظر افراد خانواده نسبت به هم، احساسات و علاقه آنها به یکدیگر و چگونگی دخالت یا عدم دخالت آنها در کارهای هم و همکاری یا رقابت آنها با یکدیگر، نحوه ارتباط

☑ **اقتداری**
که بر اساس
يك نوع
دل نگرانی
منطقی برای
رفاه نوجوان
باشد معمولاً
از طرف
نوجوان پذیرفته
می شود، حال
آنکه
اقتداری
غیر منطقی
که بر اساس
میل بزرگسال
به تسلط بر
نوجوان باشد
احساس
طردشدگی به
نوجوان
می دهد.

روش های مناسب، در تقسیم درآمد خانواده، در مخارج خانه و در طرز زندگی افراد می توانند اظهار نظر کنند؛ حق هر یک از اعضا با مسئولیت همراه است؛ در این خانواده اصل بر این جاری است که کوچک و بزرگ در مسائل مربوط به خود صلاحیت اظهار نظر دارند و در تصمیماتی که در خانواده گرفته می شود و مربوط به کار آنهاست و در وضع آنها تأثیر می کند باید شرکت داشته باشند. خصوصیت دیگر خانواده مربوط به روش آنهاست، در این خانواده پیروی از روش عقلانی مبنای اساس کار را تشکیل می دهد. تقسیم درآمد، تعیین مخارج، گردش و تفریح، ارتباط بچه ها با پدر و مادر و ارتباط بچه ها با هم همه باید از روی سنجش و خرد صورت گیرد و در هر مورد باید امکانات خانواده در نظر گرفته شود. خصوصیت عمده این خانواده احترامی است که اعضای خانواده نسبت به یکدیگر دارند، در این خانواده انضباط وضع خاصی دارد، اگر کسی در انجام کارهای خود کوتاهی کند یا بر خلاف آنچه از طرف خانواده تعیین شده است عملی انجام دهد، تمام افراد در تعیین مجازات او شرکت می کنند، یا از پیش مقرراتی توسط افراد در این باره وضع شده است و در مواقع لازم از آن مقررات استفاده می شود. بزرگترها در هر مورد کوشش می کنند تا کوچک ترها را متوجه آثار اعمال خود سازند و به آنها کمک کنند که خود اعمال خویش را اداره نمایند، بنابراین انضباط به معنی تملک نفس، کنترل و هدایت اعمال خود می شود.

والدین دموکرات و قاطع، هم برای رفتار خود مختارانه و هم برای رفتار منضبط اعتبار قائلند. آنان روابط کلامی را تشویق می کنند و وقتی که از اقتدار خود به عنوان والدین استفاده می کنند و کودک را از چیزی منع می کنند یا از او انتظار دارند، برایش دلیل می آورند. چنین تلاش هایی برای ثابت کردن حقانیت و اقتدار والدین اهمیت خاص دارد، زیرا نوجوان به بلوغ شناختی و اجتماعی نزدیک می شود و چیزی نمی گذرد که باید برای زندگی خودش قبول مسئولیت کند.

اقتداری که بر اساس یک نوع دل نگرانی منطقی برای رفاه نوجوان باشد معمولاً از طرف نوجوان

پذیرفته می شود، حال آنکه اقتداری غیر منطقی که بر اساس میل بزرگسال به تسلط بر نوجوان باشد احساس طردشدگی به نوجوان می دهد. کلمه دموکرات به نوعی از خانواده اطلاق می شود که در آن هر یک از اعضای خانواده در اجرای امور زندگی دارای حقوق و امتیازات نسبتاً یکسان و شناخته شده ای هستند. در این قبیل خانواده ها، کودکان در اعمال و افکار خود از استقلال بیشتری برخوردارند و سایر اعضای خانواده برای عقاید آنها احترام قائل می شوند.

البته دموکراسی در محیط خانواده به معنای آزادی نامحدود نیست زیرا در چنین خانواده ای اگر محدودیت ها برداشته شود و افراد، حقوقی برای یکدیگر قائل نباشند، احتمالاً همه افراد خانواده دستخوش دگرگونی و اختلال می شوند و کودکان نیز در آینده با موازین اجتماعی و اخلاقی جامعه خود در تعارض قرار می گیرند.

۲- آزادی مطلق:

وقتی شعار «کسی را با کسی کاری نباشد» حاکم بر روابط اعضای خانواده است، نوع کار و فعالیت افراد با آنچه در صورت اول جریان داشت فرق می کند و در اینجا به اصطلاح «آزادی مطلق» حکم فرماست. منظور از آزادی چنانکه مصطلح است این است که هر کس بتواند هر کاری را که میل دارد انجام دهد و دیگری حق دخالت در کار او را نداشته باشد.

معمولاً هر فردی می خواهد به دلخواه خود عمل کند، تمایلات افراد حاکم بر آنهاست، در موارد محدود ممکن است تمایلات افراد مختلفی که در یکجا زندگی می کنند در مسیرهای گوناگون باشد و با یکدیگر برخوردی نداشته باشد ولی در بیشتر موارد تمایلات افراد یک دسته یا یک خانواده با هم تصادم برخورد دارد و در نتیجه بر روابط اعضا هرج و مرج و بی نظمی حاکم می شود و زندگی برای آنها مشکل خواهد بود.

والدینی که سهل گیر، بی اعتنا یا به حد افراط مساوات طلبند نیز نمی توانند آن طور که نوجوانان به آن نیاز دارند، حامی آنها باشند. بعضی از والدین نوجوانان را در انجام هر کاری آزاد می گذارند. شاید

خانواده و اعضای آن را او تشخیص می دهد و دیگران باید نظر او را در این مورد قبول کنند.

در خانواده های استبدادی، بر قدرت و احترام والدین بیش از اندازه تأکید می شود. در این نوع خانواده به فردیت اعضا توجه نمی شود و معمولاً همه افراد بدون قید و شرط از خواسته های والدین یا بزرگتر خانواده پیروی می کنند.

در این خانواده ها، کودکان از حقوق خاصی برخوردار نیستند و به آرزوها و خواسته های آنان چندان توجهی نمی شود.

در جوامع سنتی که مستقل از علاقه فرد معمولاً عوامل اقتصادی و اجتماعی متعدد دیگری در تشکیل خانواده نقش تعیین کننده دارند و ساختار خانواده، سخت پدرسالاری و اجباری است، تنها مناسبات استبدادی و سلطه گرانه شکل می گیرد و جایی برای رشد شخصیت مستقل کودک باقی نمی ماند. در این مناسبات سلسله مراتبی که پدر در رأس هرم و فرزند مؤنث کوچک در تحتانی ترین لایه آن قرار می گیرد،

مادر موقعیتی دوگانه می یابد: رابطه ای مبتنی بر تابعیت نسبت به پدر و رابطه ای آمرانه نسبت به کودکان. در چنین خانواده ای احترام کودک به والدین از سر دوستی نیست بلکه بیشتر ناشی از ترس است. در نتیجه بین کودک و والدین، به ویژه پدر، فاصله می افتد. در این خانواده ها، کودکان و نوجوانان به شرط همنوایی با خواست والدین و تبعیت از آنهاست که پذیرفته می شوند و مورد مهر قرار می گیرند و غالباً چه در خانواده و چه در جامعه، کودک فاقد شخصیت تلقی می شود و کمتر کسی برای او، خواسته ها و شخصیتش احترام و ارزش قائل است. در چنین روابطی، کودک بارها به سادگی مورد ضرب و شتم و تنبیه بدنی قرار می گیرد و در جامعه هیچ حمایت رسمی و جدی برای دفاع از او پیش بینی نشده است. شعور کودک به هیچ گرفته می شود و مورد مشورت و پرسش قرار نمی گیرد. والدین مستبد بر خلاف والدین دموکرات، لزومی نمی بینند که برای دستوراتی که می دهند دلیلی ارائه دهند و به نظر آنان اطاعت بی چون و چرا یک فضیلت است. بعضی از والدین از سر خشم چنین روشی را در پیش می گیرند و بعضی دیگر نمی خواهند در دسر توضیح دادن و بحث و گفتگو را تقبل کنند. البته بعضی دیگر چنین

به این دلیل که کاری به نوجوان ندارند و یا اینکه اهمیتی نمی دهند. چنین والدینی فرزندان را به حال خود رها می کنند، بی آنکه به آنان سرمشقی از یک بزرگسال مسئول را بنمایانند.

علاوه بر این، هر قدر هم که کودکان و نوجوانان علیه والدین اعتراض داشته باشند میل برابری با آنان را ندارند. آنها از والدین می خواهند و نیاز دارند که والدین شان باشند، رفتاری دوستانه داشته باشند و آنان را درک کنند، ولی در هر حال سرمشقی از رفتار یک بزرگسال باشند.

والدین سهل گیر، فرزندان خود را کنترل نمی کنند و از آنان توقعی ندارند اما گرم و با محبت هستند. در عین حال در امور خانه نظم و ترتیبی ندارند و در تنبیه فرزندان خود یا پاداش دادن به آنان چندان جدی نیستند. از فرزندان خود انتظار رفتار عاقلانه ندارند و به آنان استقلال و به خود متکی بودن را آموزش نمی دهند.

۳- روش دیکتاتوری:

خانواده ای که تابع اصول دیکتاتوری است معمولاً رشد بچه ها را محدود می سازد. در این خانواده یک نفر حاکم بر اعمال و رفتار دیگران است، این فرد غالباً پدر است. در بعضی موارد ممکن است مادر نقش یک دیکتاتور را در خانه اجرا کند. گاهی هم در اثر نفوذ دیکتاتوری، خواهران و برادران نسبت به کوچک ترها با تحکم رفتار می کنند. در چنین خانواده ای فقط دیکتاتور تصمیم می گیرد، هدف تعیین می کند، راه نشان می دهد، همه باید مطابق دلخواه میل او رفتار کنند، او فقط حق اظهار نظر دارد و دستورات او باید بدون چون و چرا از طرف دیگر به معرض اجرا در آیند. برنامه کارخانه را افراد دیکتاتور تعیین می کنند و در کوچک ترین عملی که دیگران انجام می دهند دخالت می نمایند. تنها دیکتاتور از استقلال برخوردار است. ارزش کار دیگران به وسیله دیکتاتور تعیین می شود. او در کارهای خصوصی اعضا دخالت می کند و کار و تحصیل، وقت گردش و استراحت و خواب افراد را تعیین می کند. او می تواند از دیگران انتقاد کند ولی آنچه خود او انجام می دهد بدون چون و چرا باید مورد تأیید دیگران واقع شود. مصالح

✓ **در خانواده های استبدادی، بر قدرت و احترام والدین بیش از اندازه تأکید می شود. در این خانواده ها، کودکان از حقوق خاصی برخوردار نیستند و به آرزوها و خواسته های آنان چندان توجهی نمی شود.**

برخی از متخصصان تعلیم و تربیت، این گونه والدین را والدین «مقتدر» نامیده‌اند چرا که اینان هم برای رفتار خودمختارانه و هم برای انضباط، اعتبار قائلند. جکسون و همکاران (۱۹۹۰)، معتقدند که والدین بچه‌های خلاق، استبداد و محدودیت‌های انضباطی کمی دارند. باومریند، در تحقیقات خود به این نتیجه رسید که بین تعامل مثبت و گرم والدین با کودکان و افزایش رفتارهای مثبت و کفایت اجتماعی فرزندان ارتباط مستقیم و معناداری وجود دارد.

ب) کودکانی که در محیط کاملاً آزاد پرورش می‌یابند: افراد این خانواده‌ها مردمی بی‌بندوبار، لابلایی، سهل‌انگار، خودخواه و بی‌هدف‌اند. میزانی بر اعمال و افکار آنها حاکم نیست، احساس مسئولیت نمی‌کنند، قادر به زندگی اجتماعی نیستند، نمی‌توانند با دیگران به سر ببرند و اغلب در زندگی با شکست روبرو می‌شوند. همین خصوصیات در رفتار بچه‌هایی که در این گونه خانواده‌ها پرورش یافته‌اند دیده می‌شود.

آسان‌گیری بیش از حد می‌تواند برای کودک مخرب باشد و او را لوس، پر توقع و خودخواه بار بیارود، طوری که توقع توجه و محبت مداوم از دیگران دارد. در ضمن کودکانی که در خانواده‌هایی پرورش می‌یابند که در آن آزادی معقول و منطقی حاکم است، افرادی دارای روحیه همکاری، با اعتماد، سازگار در موقعیت‌های اجتماعی و مسئول خواهند بود.

افراط و تفریط در آزادی دادن به کودک می‌تواند باعث دشواری‌های رفتاری وی شود؛ برای مثال فرزند خانواده‌ای که می‌تواند شب را تا دیر وقت یا تمام شب را در خارج از منزل و بدون اطلاع خانواده بگذراند و یا هر پدیده‌ای را با آزادی کامل تجربه کند، فردی لذت طلب و بی‌بندوبار خواهد شد.

ج) کودکانی که در محیط دیکتاتوری پرورش می‌یابند:

در محیط دیکتاتوری، ترس و وحشت بر افراد غلبه دارد. کودک در چنین خانواده‌ای احساس امنیت نمی‌کند و وضع او همیشه متزلزل است، حق ندارد در امور مربوط به خود تصمیم بگیرد، در خانه و

می‌کنند و به این دلیل که از این راه می‌خواهند به نوجوان یاد بدهند که به «مراجع قدرت» احترام بگذارند. اشتباه این عده در این است که ممکن است با این کار اختلاف را سرکوب کنند اما نمی‌توانند آن را از بین ببرند و در حقیقت بیشتر به خشم نوجوان دامن می‌زنند.

نقش الگوهای روابط خانوادگی در رشد اجتماعی فرزندان

الف) کودکانی که در محیط دموکراسی پرورش می‌یابند: این بچه‌ها در مدرسه می‌توانند به خوبی با دیگران در ارتباط باشند و در زمینه عاطفی دچار اشکال نخواهند شد؛ زود با دیگران ارتباط پیدا می‌کنند؛ آماده همکاری با دوستان خود هستند و اختلاف عقاید دیگران در نظر آنها امری عادی است زیرا بارها نظرهای مختلف را در خانه شنیده و تحمل کرده‌اند. تعصب در میان این دسته از بچه‌ها کم دیده می‌شود و به هیچ وجه در صدد تجاوز و حمله به دیگران بر نمی‌آیند.

البته دموکراسی در محیط خانواده به معنای آزادی نامحدود نیست زیرا در چنین خانواده‌ای اگر محدودیت‌ها برداشته شود و افراد، حقوقی برای یکدیگر قائل نباشند، احتمالاً همه افراد خانواده دستخوش دگرگونی و اختلال می‌شوند و کودکان نیز در آینده با موازین اجتماعی و اخلاقی جامعه خود در تعارض قرار می‌گیرند. طبق گزارش سیموند کودکانی که در خانواده‌های دموکراتیک پرورش می‌یابند معمولاً از نظر نمره‌های درسی و حتی بهره‌هوشی، در مقایسه با کودکان پرورش یافته در دیگر محیط‌ها، پیشرفت بهتری دارند. این کودکان از حس کنجکاو و بیشتری برخوردارند، خلاق و تکرر هستند، در بین همسالان خود محبوبیت بیشتری دارند و بالاخره بهتر می‌توانند رهبری گروه همسالان را بر عهده بگیرند. آزادی حساب شده در این خانواده‌ها تا حدی است که کودکان علاوه بر بیان عقیده خویش، در مواردی که به نظرشان نادرست می‌نماید اجازه دارند با والدین خود مخالفت کرده و با آنها بحث کنند. مهار منطقی موجب می‌شود که کودکان این خانواده‌ها قوانین و اصول رفتارهای صحیح و عامه‌پسند را درونی کرده و در قبال اعمال و گفتار خود احساس مسئولیت کنند.

✓طبق

گزارش سیموندکودکی

که در

خانواده‌های

دموکراتیک

پرورش

می‌یابند

معمولاً از نظر

نمره‌های

درسی و حتی

بهره‌هوشی،

در مقایسه با

کودکان

پرورش یافته

در دیگر

محیط‌ها،

پیشرفت

بهتری دارند.

مدرسه و ارتباط با دوستان هم سن نیز باید رعایت دستورهای پدر یا مادر دیکتاتور را بکنند. از ترس تنبیه باید از انجام کارهایی خودداری کند بدون اینکه بداند چرا نباید این کارها را انجام دهد.

نوجوانانی که والدین خود کامه دارند، کمتر متکی به خود هستند و نمی‌توانند به تنهایی کاری انجام دهند یا ابراز عقیده‌ای بکنند، در ضمن این نوجوانان، اعتماد به نفس، استقلال و خلاقیت کمتری دارند، ذهن کنجکاو ندارند و در برخورد با مشکلات روزمره عملی، تحصیلی و ذهنی، انعطاف‌پذیری کمتری دارند و معمولاً والدین خود را نامهربان و سهل‌انگار می‌دانند و معتقدند که انتظارات و تقاضاهایشان غیرمنطقی و نادرست است. پیامدهای چنین تربیت و رشدی، انعکاس خود را در دوران بلوغ و در پدیده‌هایی نظیر ناهنجاری و عدم رشد و ناپختگی شخصیت افراد، فقدان روحیات مستقل و آزادمشانه، پرخاشگری، به رسمیت نشناختن حریم و حرمت اشخاص و نادیده گرفتن و حتی خوار شمردن ارزش‌های فردی متبلور می‌سازد. کودک در چنین شرایط تربیتی، فرهنگ گفت و گو و تفاهم را نمی‌آموزد، بلکه فرهنگ دیکته گرفتن و دیکته کردن را فرامی‌گیرد.

آنچه فرزندان یاد خواهند گرفت، دنباله روی و تقلید کورکورانه و وابستگی است. خانواده‌ای که در آن کودک هیچ‌گونه آزادی و اختیاری متناسب با سنش ندارد و هر آنچه را که خانواده دیکته می‌کند، باید بدون اینکه به منطق آن آگاه باشد، بی‌چون و چرا بپذیرد و حق هیچ‌گونه اظهار نظر، دخالت یا تصمیم‌گیری را ندارد، چنین فردی با ویژگی‌هایی چون نارضایتی، درون‌گرایی و بی‌اعتمادی نسبت به دیگران پرورش می‌یابد.

روشهای منضبط کردن کودکانی که در آینده بزهکار شده‌اند، غیرمعقول، بسیار سختگیرانه و معمولاً همراه با تنبیه بدنی بوده و کمتر در مورد رفتار نادرست کودک با او گفت و گو شده است. تحقیقات راتر و ویلسون (۱۹۸۰) و پترسون (۱۹۸۱)، نشان داده که یکی از متغیرهای خانوادگی مهم در این مورد عدم نظارت والدین است. خانواده‌های فرزندان پرخاشگر و ضد اجتماعی، مقررات کمتری در خانه دارند و والدین در مقابل رفتار غیر قابل قبول کودک، برخورد قاطعی

ندارند.

مادرانی که به اجبار تمایل دارند فرزندان خود را مؤظف به انجام کاری کنند، کمتر دارای فرزندان خلاق هستند.

والدین، روش‌های مختلفی را در رابطه با فرزندان خویش اتخاذ می‌کنند: بعضی در انجام امور مختلف، به فرزندان خود آزادی عمل می‌دهند و بعضی با فرزندان خود به شیوه مستبدانه رفتار می‌کنند یا به اظهار نظر آنها توجهی نمی‌کنند. در این خانواده‌ها کودکان نادیده گرفته می‌شوند. روش‌های تربیتی والدین در اکثر موارد می‌تواند عامل پیش‌بینی‌کننده مهمی در نمره مدرسه و موقعیت تحصیلی فرد باشد. والدینی که معمولاً تنبیه بدنی به کار می‌برند هیچ‌گاه توجیه منطقی قانع‌کننده‌ای برای رفتار خود ندارند و موفقیت کودکان را در آینده خدشه‌دار می‌کنند. تئوری پترسون، یکی از نافذترین تئوری‌های رشدی برای توصیف خانواده به عنوان یکی از زمینه‌های شروع رفتارهای ضد اجتماعی در سنین پایین است، او می‌گوید:

«کودکان از تعامل با والدین سرزنش‌کننده و انتقادگر خود، آنگاه آزار می‌بینند که برای خلاصی از آن و با هدف کاهش ارتباط با آنها، رفتارهای منفی و آزار دهنده در پیش می‌گیرند که به تدریج به صورت عادات رفتاری در می‌آید.»

به طور خلاصه به نظر می‌رسد که شیوه‌های دموکراتیک و قاطعانه والدین اگر با توضیحاتی در مورد قواعد و انتظاراتشان همراه باشد، از جهت‌های بسیاری استقلال همراه با مسئولیت را در نوجوان پرورش می‌دهد: نخست اینکه این روشها امکاناتی برای خودمختاری نوجوانان فراهم می‌کند که البته همراه است با راهنمایی‌های والدین علاقه‌مند که با نوجوانان ارتباط برقرار می‌کنند و تا حد مناسبی کنترل را به دست دارند؛ دوم اینکه این روشها نوجوان را تشویق می‌کند تا با والدین همانندسازی کنند، همانندسازی که بیشتر بر اساس محبت و احترام والدین به نوجوان است نه بی‌اعتنایی و سهل‌انگاری آنان؛ سوم اینکه آنان با سرمشق شدن به نوجوانان نشان می‌دهند که خودمختاری ممکن است ولی در چارچوب «نظمی دموکراتیک».

برخی از صفات والدین از این سه الگو و رفتار

✓ **مادرانی که به اجبار تمایل دارند فرزندان خود را مؤظف به انجام کاری کنند، کمتر دارای فرزندان خلاق هستند.**

مکارانه رفتار می کنند؛ ۵) در برابر فشار روانی آسیب پذیر هستند؛ ۶) بین رفتارهای پر خاشگرانه و غیر دوستانه و کناره گیری عبوسانه نوسان دارند؛ ۷) بی هدف هستند.

ج) والدین مقتدر:

۱) قوانین را با جدیت اجرا می کنند؛ ۲) تسلیم قهر کودک نمی شوند؛ ۳) با کودک حرف نشنو مقابله می کنند؛ ۴) در پاسخ به رفتار بد کودک، نارضایتی و ناراحتی نشان می دهند؛ ۵) از رفتار سازنده کودک حمایت می کنند؛ ۶) قوانین را به وضوح ابلاغ می کنند؛ ۷) امیال کودک را در نظر گرفته و عقاید او را جویا می شوند؛ ۸) به کودک راه چاره نشان می دهند؛ ۹) مهربان، درگیر و پاسخگو هستند؛ ۱۰) توقع رفتاری مستقل و رشد یافته و مناسب سن کودک دارند؛ ۱۱) موقعیت های فرهنگی و فعالیت های مشترک را طرح ریزی می کنند؛ ۱۲) معیارهای فرهنگی را در نظر می گیرند و آنها را اجرا می کنند.

کودکان پرتوان - خونگرم:

۱) متکی به نفس اند؛ ۲) خویشندار هستند؛ ۳) انرژی زیادی دارند؛ ۴) سرزنده هستند؛ ۵) با همسالان روابط دوستانه دارند؛ ۶) با فشار روانی به خوبی مقابله می کنند؛ ۷) به موقعیت های تازه، علاقه و کنجکاوی نشان می دهند؛ ۸) با بزرگسالان همکاری دارند؛ ۹) ارام شدنی هستند؛ ۱۰) دوراندیش و هدف گراند؛ ۱۱) احساس می کنند که رو به پیشرفت هستند.



پاورقی:

- ۱- صافی، احمد، «خانواده متعادل»، ناشر: انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۷۴.
- ۲- نادری، عزت الله و سیف نراقی، مریم. «اختلالات رفتاری کودکان و روش های اصلاح و ترمیم آن». انتشارات بدر، ۱۳۷۰.
- ۳- شریعتمداری، علی. «روان شناسی تربیتی»، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۹.
- ۴- ماسن، پاول هنری، «رشد و شخصیت کودک» ترجمه مهشید یاسایی. چاپ اول، نشر مرکز، ۱۳۶۸.
- ۵- بی ریا، ناصر و همکاران. «روان شناسی رشد» (۲) با نگرشی به منابع اسلامی. انتشارات سمت، ۱۳۷۵.

فرزندانشان که توسط «باومریند» مطرح شده در جدول زیر آمده است.

نوع تربیت

الف) والدین آسان گیر:

۱) قوانین را اجرا نمی کنند؛ ۲) قوانین را به وضوح ابلاغ نمی کنند؛ ۳) تسلیم قهر، گریه و سرزنش کودک می شوند؛ ۴) توقع یا تقاضای ناچیزی برای رفتار مستقل و رشد یافته دارند؛ ۵) مقررات انضباطی ناهمسان دارند؛ ۶) رفتار بد را نادیده گرفته یا آن را می پذیرند؛ ۷) خشم و عصبانیت خود را آشکار نمی کنند؛ ۸) از اهمیت تظاهر آزاد عکس العمل ها تجلیل می کنند؛ ۹) میزان سخت گیری آنها کمتر است.

کودکان تعارضی - تحریک پذیر:

۱) قوانین شان به صورت انعطاف ناپذیر تحمیل می شود؛ ۲) با رفتار بد مقابله و کودک را تپیه می کنند؛ ۳) خشم و نارضایتی خود را نشان می دهند؛ ۴) قوانین را توضیح نمی دهند؛ ۵) در نظر آنها کودک تحت سلطه تکانه های ضد اجتماعی مهار نشده است؛ ۶) امیال کودک را در نظر نمی گیرند و عقایدشان را جویا نمی شوند؛ ۷) در اجرای قوانین با وجود مخالفت کودک پافشاری می کنند؛ ۸) از نظر انضباطی خشن و تپیه گرند؛ ۹) ابراز محبت و صمیمیت آنها نسبت به کودکان در سطح پایین است.

ب) والدین قدرت طلب:

۱) در مقابل بزرگسالان مقاوم و لجوج هستند؛ ۲) اعتماد به نفس آنان در سطح پایینی است؛ ۳) تشخیص موقعیت پیشرفتی آنان در سطح پایین است یعنی به ندرت احساس می کنند که در حال پیشرفت هستند؛ ۴) خویشتن دارند؛ ۵) پر خاشگرند؛ ۶) زود خشمگین و زود خوشحال می شوند؛ ۷) تکانشی هستند؛ ۸) بی هدف اند و یا فعالیت های هدف دار آنها بسیار کم است؛ ۹) سلطه جو هستند.

رفتار کودک

کودکان تکانشی - پر خاشگر:

۱) هراسان و بیمناک اند؛ ۲) ثبات روحی و فکری ندارند و خود را بدبخت می پندارند؛ ۳) زود ناراحت می شوند؛ ۴) در عین منفعل بودن، خصومت آمیز و

☑️ کودکان از

تعامل با

والدین

سرزنش کننده

و انتقادگر

خود، آنقدر

آزار می بینند

که برای

خلاصی از آن و

با هدف کاهش

ارتباط با

آنها،

رفتارهای

منفی و آزار

دهنده در

پیش

می گیرند که

به تدریج به

صورت عادات

رفتاری در

می آید.